

**خشم**، یکی ازحالاتهای نفسانی است. این امر برای دفاع و امنیت انسان بسیار مهم است به شرط اینکه به درستی به کارگرفته شود و با مهار و مدیریت آن شکر نعمت به جا آورده شود؛ زیرا غضب و شهوت ودولت مهم نفس است که اگر با عقل، مدیریت ومهار نشود، به جای آنکه موجب سعادت بشر شود، مهمترین عامل شقاوت و بدبختی دنیوی و اخروی انسان خواهد شد.

در مطلب پیش رو چگونگی مهار ومدیریت خشم براساس آیات و روایات تبیین شده است.

**خشم، نعمت الهی**

انسان برای اینکه در دنیا زندگی کند نیازمند صفات و قوایی است که بقدران هر یک می‌تواند زندگی را پر او تلخ، سخت بلکه ناممکن سازد. ازجمله این صفات می‌توان به تعقل، شهوت و غضب اشاره کرد. این سه نگاهها که حالات نفس انسانی است درکنار هم انسان را به جایگاهی می‌رسانند که بتواند در دنیا زندگی کند و در مسیر تکاملی قرار گیرد و خود و سلسله خویش را حفظ کند و دنیا را برای زندگی کمالی خود به کار گیرد. انواع و اقسام هیولتهای غذایی و جنسی‌علمی به انسان کمک می‌کند تا انسان باقی بماند و به زندگی در دنیا ادامه دهد. البته بخشی از این قوا به خاطر طبیعت حیوانی انسان است؛ زیرا قوایی چون شهوت و غضب که درجانوران دیگر نیز وجود دارد، به آنان کمک می‌کند که نیاز و امنیت خود را تامین کنند. و قوه غضب به انسان کمک می‌کند تا به دفاع و صیانت از جان خود بپردازد و خود را از هرگونه عاملی که امنیت او را خطر می‌افکند حفظ کند. اگر قوه غضب نبود، خشونت نسبت به اموری که جانش را تهدید می‌کرد، ممکن نبود. خشونت برخاسته از خشم و غضب است که او را به سمت صیانت از خود و قتل و نابودی تهدید کننده می‌کشاند.

اما اگر این غضب و خشم و خشونت مدیریت نشود می‌تواند تباہ کننده انسان و نسل انسانی نیز باشد. اینجاست که عقل به عنوان مدیریت اعتدال کننده میان قوا مسئولیت مهمی را به عهدهدارت تا بتواند هم نیازهای طبیعی بشر را برآورده کند وهم از هرگونه ظلم و تجاوز میان قوا جلوگیری نماید. اما اگر این غضب و خشم و خشونت مدیریت نشود چرا که خاندان نفس آمده است، درحالی که خاندان نفس به معنا و مفهومی که برای انسان گفته می‌شود. ندارد در آیات قرآنی واژه غضب دربره خاوند به کار رفته است زیرا صفت فعل الهی است اما واژه غضبان در قرآن برای خاوند به کار نرفته

**\* خشمی که خدا در مقام فعل و پیامبران در مقام دفاع از خود یا دین وعقاید اسلامی و مومنان به پیروی از ایشان به کار می‌گیرند، خشمی مقدس است.از این رو در آیات قرآنی بر این خشم توجه داده و به عنوان یک نعمت خوب معرفی شده است.**

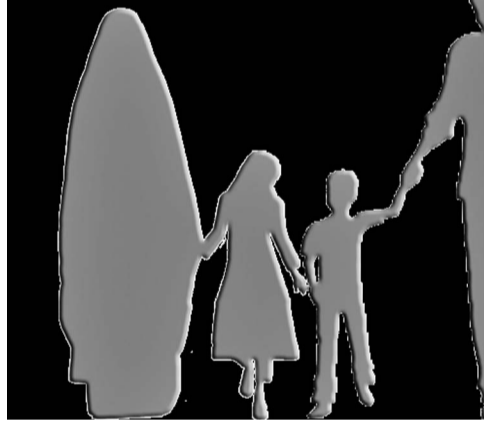
چون یک حالت نفسانی است.

**لزوم استفاده از عقل برای مدیریت غضب و شهوت**

حالت نفسانی غضب در انسان همانند دیگر جانوران بلکه موجودات دیگر، برای دفع است. یعنی همان طوری که قوه شهوت برای جذب خیرات و نعمتهای الهی بری تکامل تن و روان است، قوه غضب برای دفع مضرات و مفاسدهای استی که به تن و روان آسیب می‌رساند؛ چرا که خاندان نفس انسانی را در چنان اعتدالی آفریده که بتواند هم با شناخت درست از مصالح و مفاسد و هم با گرایش به مصالح و گریز و دفع مفاسد، خود را به کمال برساند. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) البته طبیعت شهوت و غضب بگونه‌ای است که اگر تحت مدیریت قوه عقل قرار نگیرد می‌تواند طغیان‌گر و زیاده‌خواه شود. بنابراین میزان جذب از طریق قوه شهوانی و میزان دفع از طریق قوه غضبانی می‌بایست به وسیله عقل مدیریت و مهار و تعیین شود. عقل برای مدیریت، از ابزارها و خدمتکارهای بسیاری استفاده می‌کند که در روایات از جمله روایت جنود عقل و جهل امام صادق(ع بیان شده است. حس، خیال، وهم و مانند آنها در خدمت عقل است تا انسان را به سوی

#### توصیه‌های اخلاقی حاج اسماعیل دولابی درباره رابطه زن وشوهر

## کدام زن و مرد «عزیز» خدا هستند



مواظب باش که مجلس ذکر، تبتل‌خانه تو نشود و زن و بچه را به حال خود رها نکنی! شرط زندگی و معاشرت را دعوا نکردن قرار دهیبد، یگانگی و الفت، مبدأ همه خوبی هاست. از حدیث کسانب صحبت کردن فرزندان و شوهر و همسر با یکدیگر را بیاموزید؛ اگر زن با مرد مدارا کند، در نصف اعمال خوب او شریک است. با بزرگ خانواده‌تان مدارا کنید.

زن با بزه‌ش، فرزندان را پدرشان مدرتا کنند و حرمت او را نگاه دارند. قرآن در مورد ازدواج می‌فرماید: **«لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»**؛ تا در نزد همسران آرامش و سکون بیابید. مقصود، سکون و آرامش دل است و این وقتی عملی می‌شود که ایمان وجود داشته باشد.

هماهنگی و موافقت اخلاقی بین زن و مرد در محیط خانواده‌ها از هر لحاظ و به صورت درصد برای غیر انبیا و اولیای( غیرممکن است. اگر بخواهیم محیط خانه، گرم و باصفا و صمیمی باشد، فقط باید، صبر و استقامت و گذشت و چشم‌پوشی و رافت را پیشه خود کنیم تا محیط خانه گرم و نورانی باشد اگر اینها نباشد اصطکاک و برخورد پراش خواهد آمد و اختلافات خانوادگی از اینجا پدید نا می‌شود.

دختر رحمت و پسر نعمت است. رحمت، شما را حفظ می‌کند، نعمت را شما باید حفظ کنید. نعمت را باید مواظبت کرد، ولی رحمت صاحبش را مراقبت و حفظ می‌کند. رحمة للعالمینی پیامبر اکرم(ص) هم در حضرت زهرا(س) تبلور یافته است.

وقتی دیدی یک روز صبح فرزندت خودش بیدار شد و بدون اینکه کسی به او بگوید وضو گرفت و در گوشه خلوتی نماز خواند، بدان که نماز، فرزندت را گرفت. سجده شکر به جا بیاور. مبدا، از آن پس او را برای نماز خواندن تحریک کنی.

بچه‌ها خوبند، شکرشکند. به بچه‌ها خیلی ایراد نگیرید؛ اغلب پدر و مادرها به قصد خوبی کردن به بچه‌ها و تربیت آنها بچه‌ها را خراب می‌کنند چون علم ندارند. حالا که علم نداریم و نمی‌توانیم درست کنیم حداقل به حال خودشان بگذاریم و دالم به آنها امر و نهی نکنیم و اذیتشان نکنیم. با همین به اصطلاح تربیت کردن‌هاست که پدر و مادرها بچه‌ای را که با فطرت متولد شده است به راست می‌آورد یا چپ منحرف می‌کنند و یواشکی آنها را یهودی یا نصرانی می‌کنند.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: **«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَ الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونُ أَتَوَاهُ يَهُودًاوَيُنَصِّرًاوَيَهِمًا»** هر نوزادی بر فطرت الهی متولد می‌شود تا اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی می‌کنند. به نظر من اصلا به بچه دست نزنید. خودت درست کار برو، بچه که در کنار تو متولد همین که تو را می‌بیند، برای ساخته شدنش کافی است. چقدر اثم(ع) فرمودند: مردم را با عملتان و نه با زبانتان به راه دین دعوت کنید.

پدر و مادر را از خود خشنود کنید، نكد حق آنها را توضیح کنید که رهاشان یسنته می‌شود. اگر زنده‌اند یا مرده، هر طوره که می‌توانید آنها را از خودتان راضی کنید. مدارتان را ببوسید، به پای او بوسه بزنید. وقتی دل آنها از شما راضی و شاد شود، از ته دل عايتان می‌کنند این در سیر شما بسیار مؤثر است.مادر ت را ببوس، دستش را بوسه بز، پایش را ببوس، تا به گریه بیفتد، وقتی گریه افتاد خودت هم به گریه می‌فتی. آن وقت کارت روی غلظک می‌افتد و داد همه درهای که به روی خودت بسته‌ای را باز می‌کند. اینکه فرمود: بهشت زیر پای مادر است، یعنی تواضع کن.

### معارف

Maaref@Kayhan.ir

#### بررسی ضرورت‌های مدیریت ومهار خشم و غضب

# خشم؛ ممدوح یا مذموم؟

■ **محمدرضا آرامی**

اما باید دانست که حکایت این گونه روایات همانند روایاتی است که درباره سرزنش دنیا وارد شده درحالی که می‌دانیم دنیا بهترین مکان برای کمال انسانی و رسیدن به مقام خلافت انسانی است و آنچه ناپسند و مذموم است، خود دنیا نیست که یکی از بهترین مخلوقات و آفریده‌های الهی است، بلکه دوستی دنیاست به گونه‌ای که انسان را به خود مشغول داشته و از خدا و آخرت وحکمت و هدف آفرینش غافل سازد.

پس اینکه در برخی از روایات غضب مذموم شمرده شده به سبب آن است که انسان مدیریت این قوه را در اختیار عقل نگذارد تا به درستی آن را برای کمال و دفع دشمن استفاده کند. اگر انسان از این قوه غضب به خوبی بهره برد شکی نیست که بهترین ابزار دفاعی و یک صفت کمالی برای انسان است. پس آنچه در روایت از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: ان الغضب من الشیطان و ان الشیطان خلق من النار و اما تغلفا النار بالماء فاذا غضب احدکم فلیطوئ؛ خشم از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می‌شود، پس هر گاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد.(نهج الفصاحه، ح ۶۶۰) همان خشمی است که مدیریت نشده باشد ومی‌بایست با آب وضو و طهارت آن راخاموش ومهار کرد.

وگرنه خشمی که خدا در مقام فعل و پیامبران در مقام دفاع از خود یا برای کمال و دفع دشمن استفاده کند. اگر انسان از این قوه غضب به خوبی بهره برد شکی نیست که بهترین ابزار دفاعی و یک صفت کمالی برای انسان است. پس آنچه در روایت از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: ان الغضب من الشیطان و ان الشیطان خلق من النار و اما تغلفا النار بالماء فاذا غضب احدکم فلیطوئ؛ خشم از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می‌شود، پس هر گاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد.(نهج الفصاحه، ح ۶۶۰) همان خشمی است که مدیریت نشده باشد ومی‌بایست با آب وضو و طهارت آن راخاموش ومهار کرد.

## والکاکبیر العظیم والکافین عن الناس واللّه بحبّ الحسین

دین وعقاید اسلامی و مومنان به پیروی از ایشان به کار می‌گیرند، خشمی مقدس است.از این رو در آیات قرآنی بر این خشم توجه داده و به عنوان یک نعمت خوب معرفی شده است.

در سنت وسیره معصومان (ع) موارد بسیاری را می‌توان یافت که برای خدا خشم دست گرفتند و برای خاذه‌ال خشم دست کشیدند. به عنوان نمونه سلیمان بن جعفر الجعفری نقل می‌کند که

«طبق فرموده حضرت رضاح) بنا شد شب پیش وی بمانم. غروب هنگام، به اتفاق آن حضرت، وارد خانه شدیم. حضرت، نگاهي به غلامانش کرد، که با گل، اسطبل چهار پایان را درست می‌کردند و سیاه پوشی هم که جزء آنان نبود، مشغول به کار بود.

پرسید: این کیست که با شماست؟

گفتند: به ما کمک می‌کند، ما هم در آخر چیزی به او می‌دهیم.

پرسید: آیا اجرت و کارمزد او را معین کرده‌اید؟

گفتند: نه. هرچه بدیم او راضی می‌شود.

حضرت در حالتی غضب آلود رو به آنان حرکت کرد.

گفتم: فدایت شوم، چرا خود را ناراحت می‌کنید؟

فرمود: من چندبار اینان را از این کار نهی کرده‌ام و گفتم‌ام که کسی را به کار نگیرید مگر اینکه قبلا مرد او را با او قرارداد بنندید.

بدان که «هیچوقت کسی را بدون اجرت معین به کار نمی‌گیری مگر اینکه اگر سه برابر اجرت هم به او بدهی، باز خیال می‌کند که کم داده‌ای، ولی اگر قبلا طی کنی و بعد همان اجرتش را بدهی، تو را خواهد ستود بر این وفای به عهد، و اگر یک دانه هم اضافه بدهی، آن را می‌شناسد و می‌داند که زیادتر به او داده‌ای (و در نظرش خواهد بود)» (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۶، به نقل از: کافی، ج ۵، ص ۲۸۸)

خشم اگر مقدس باشد موجب حفظ فرد و جامعه وعقاید اسلامی می‌شود و ارزش‌ها صیانت شده و جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند خود را از بلاها در امان نگه دارد. خداوند در آیه ۱۵۰ سوره اعراف و ۸۶ سوره طه با توصیف غضب حضرت موسی(ع) که «سفف» نشان می‌دهد که خشم الهی چرا مقدس و مهم و یک امر ارزشی است. این خشم چون برای دین در

## فتوی در قرآن

یکی از اصطلاحات قرآنی، فتوی و استفتاء است. خداوند در آیاتی از جمله ۱۱ سوره صافات می‌فرماید: **«فَأَسْتَفْتِهِمْ أَفْهُمْ أَشَدَّ خَلْقًا أَمْ مِّنْ خَلْقًا، إِنَّ خَلْقًا مِّنْ طَیْنِ لَآرٍ، پس، از کافران استفتا کن و بپرس، آیا ایشان از نظر آفرینش سخت‌ترند یا کسانی که در آسمانها خلق کردیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم.**

در آیه ۱۴۹ سوره صافات می‌فرماید: **«فَأَسْتَفْتِهِمُ الْبُرْکَ الْبِئَاتِ وَیُؤْتُهُمُ الْبُیُوتَ»**، پس، از مشرکان استفتا کن و جويا شو، آیا پروردگارت را دختران و آنان را پسران است؟!

همچنین در آیات ۱۲۷ و ۱۷۶ سوره نساء، در آیه ۴۳ سوره یوسف در ارتباط با تعبیر خواب و آیه ۲۳ سوره نمل در ارتباط با مشورت در امر حکومتی از واژه افتاء استفاده شده است.

فتوی از ریشه فتی به معنای تازگی، شادایی و جوانی است، به نوجوان

و جوان نیز به سبب تازگی جسم و روحش «فتی» گفته می‌شود. استفتاء به معنای طلب فتوی است، و به غلام و جوانی که در خدمت کسی است به جای نوکر و خدمتکار از باب احترام و تکریم نیز «فتی» گفته می‌شود.(کشف، آیات ۶۰ و ۶۱)

اما کلمه استفتاء و فتی که درباره کسی یا چیزی به کار می‌رود، به معنای پرسش ونظرخواهی و اظهار نظر است. به این معنا که از او درباره مسئله‌ای نظرخواهی کن و بپرس تا مطلبی تازه و شاداب بیان کند.

در حقیقت وقتی از کسی استفتاء می‌شود از او می‌خواهند تا مطلبی جدید و بی‌سابقه را بیان کند که پیش از آن کسی به آن شکل درباره آن اظهار نظر نکرده و یا خبری بیان نکرده باشد.(نگاه کنید: تفسیر روح المعانی، ج ۲۳ ص ۷۱ ذیل آیه ۱۱ سوره صافات و نیز تفسیر نمونه)

مفسران تفسیر نمونه نیز در ذیل همان آیه می‌نویسند: باید توجه داشت که جمله یستفتوتک در اصل از ماده «فتوی» و «فتیا» گرفته شده که بمعنی پاسخ به مسائل مشکل است و از آنجا که ریشه اصلی این لغت «فتی» که به معنای جوان نوری می‌باشد ممکن است نخست در مسائلی که انسان پاسخ‌های جالب و تازه و نورسی برای آن انتخاب کرده به کار رفته باشد و سپس درمورد پاسخ به تمام مسائل انتخاب شده است. (تفسیر نمونه)همچنین آنان در ذیل آیه ۳۷ سوره نمل نوشته‌اند: افتونی از ماده است، در اصل به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسائل پیچیده است، ملکه سبا با این تعبیر هم، بپیچیدگی مسئله را به آنها گوشزد کرد و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر، دقت به خرج دهند تا از خطا نپویند.

# خشم؛ ممدوح یا مذموم؟

قبال گوشاله‌پرستی و بت‌پرستی مردمان بود، بسیار مقدس است. این خشم چنان جوششی بود که به نطق درآمده بود به گونه‌ای که خداوند حتی پس از افعال شدید و خشونت‌آمیز حضرت موسی(ع) در قوم، برادر و سامری، از سکون این غضب سخن به میان نمی‌آورد بلکه از سکوت آن سخن می‌گوید: (فلما سکت عن موسی الغضب)؛ چرا که این خشم ساکن و آرام نشد بلکه از نطق باز ایستاد و ساکت شد. (اعراف، آیه ۱۵۴)

انسان همان‌طوری که برای خدا خشم می‌گیرد می‌بایست برای خدا خشم خود را مدیریت و مهار کند و اجازه ندهد از حد و مرز بگذرد. از این رو پیامبر(ص) در وصف چنین خشمی می‌گوید ما تجرع عبد جرعه افضل عبدالله من جرعه عیظ کظمها ابتداء وجهالله؛ انسان هیچ جرعه‌ای ننوشید که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای خدا فرو خورد، بهتر باشد. (نهج‌الفصاحه، ح ۲۶۲۸)

البته خشم نسبت به توده‌های مردم می‌بایست در کمترین حد باشد؛ زیرا توده‌های مردم در حد و اندازه‌های نیستند که مسایل و رفتارهایشان تمام و کمال اخلاقی و اسلامی و قرآنی باشد، پس باید نسبت به آنان کمترین خشونت را اعمال کرده؛ از این رو حضرت موسی(ع) سه‌گونه برخورد متفاوت

## \* انسان همان‌طوری که برای خدا خشم می‌گیرد می‌بایست برای خدا خشم خود را مدیریت و مهار کند و اجازه ندهد که از حد و مرز بگذرد. از این رو پیامبر(ص) در وصف چنین خشمی می‌گوید: انسان هیچ جرعه‌ای ننوشید که نزد خدا از جرعه خشمی که برای خدا فرو خورد، بهتر باشد.

را با مردم و برادر و سامری داشت. با مردم تنها تندى کرد و تشر زد، با برادر خویش کمی جد‌تر برخورد کرده زیرا مسئولیت قوم به دست او بود و با سامری بر خورد بسیار شدیدی داشت؛ زیرا عمل گمراهی مردم بود.

لذا در قبال مردم نمی‌بایست همان تندى و شدتی را اعمال کرد که در برابر خواس انجام می‌دهیم، پیامبر(ص) می‌فرماید: الان ان خبر الرجال من کان بطی، الغضب سریع الرضا؛ بدانید که بهترین انسان‌ها کسانی هستند که دیر به خشم آیند و زود راضی شوند. (نهج‌الفصاحه، ح ۲۶۴)

آن حضرت (ص) همچنین درباره مدیریت و مهار خشم می‌فرماید: الصرعه کل الصرعه الذی یغضب فیشتد غضبه و یحمر وجهه و یقشره شره فیصره غضبه؛ کمال دلبری آن است که کسی خشمگین شود و خشمش شدت گیرد و چهره‌اش سرخ شود و موهایش بلرزد، اما بر خشم خود چیره گردد. (نهج‌الفصاحه، ح ۱۸۷)

انسان مومن انسان خردمندی است و همواره خشمم خود را با عقل مدیریت می‌کند و حد و اندازه نگه می‌دارد. امام صادق(ع) در توصیف مومن می‌فرماید: لیس منا من لم یملک نفسه عند غضبه؛ کسی که هنگام خشم خوددار نباشد، از ما نیست. (کافی، ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۲)

باید مالک و حد و مرز غضب، خودقواین او باشد؛ چنان‌که امام رضاح) می‌فرماید: المؤمن اذا غضب لم یخرجه غضبه عن حق، مومن چون خشمگین شود خشمش را از رعایت حق بیرون نمی‌برد.

آن حضرت(ع) در بیان میزان و مرزهای غضب و خشم می‌فرماید: انما تغضب‌الله عز و جل، فلا تغضب له باکتر مما غضب علی نفسه؛ چنانچه در موردی خواستی غضب کنی و برای خدا بر خورد نمایی، پس متوجه باش که خشم خود را در جهت و محدوده خوشنودی خداوند، اعمال کن. (عیون اخبارالارواح ج ۱ ص ۲۹۲، ح ۴۴)

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: المؤمن اذا غضب لم یخرجه غضبه من حق و اذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل والذی اذا قدر لم یأخذ اکثر مماله؛ مومن چون خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون خشنود شود، خشنودش او را به باطل نکشاند و چون قدرت یابد بیش از حق خود نگیرد. (بحارالانوار، ح ۷۸، ص ۲۰۹، ح ۸۵)

## \*فتوی همان مطلب جدید و اظهارنظری است که دارای سابقه نیست و از تازگی و طراوت برخوردار است و روح و روان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

وقتی از کسی استفتاء می‌شود از او می‌خواهند تا مطلبی جدید و بی‌سابقه را بیان کند که پیش از آن کسی به آن شکل درباره آن اظهار نظر نکرده و یا خبری بیان ننموده است.
خداى تعالى تمامه یک مجتهد اعمال رویه و فکر ندارد. (المیزان، ذیل آیه ۱۲۷ سوره نساء)

مفسران تفسیر نمونه نیز در ذیل همان آیه می‌نویسند: باید توجه داشت که جمله یستفتوتک در اصل از ماده «فتوی» و «فتیا» گرفته شده که بمعنی پاسخ به مسائل مشکل است و از آنجا که ریشه اصلی این لغت «فتی» که به معنای جوان نوری می‌باشد ممکن است نخست در مسائلی که انسان پاسخ‌های جالب و تازه و نورسی برای آن انتخاب کرده به کار رفته باشد و سپس درمورد پاسخ به تمام مسائل انتخاب شده است. (تفسیر نمونه)همچنین آنان در ذیل آیه ۳۷ سوره نمل نوشته‌اند: افتونی از ماده است، در اصل به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسائل پیچیده است، ملکه سبا با این تعبیر هم، بپیچیدگی مسئله را به آنها گوشزد کرد و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر، دقت به خرج دهند تا از خطا نپویند.

خداى تعالى تمامه یک مجتهد اعمال رویه و فکر ندارد. (المیزان، ذیل آیه ۱۲۷ سوره نساء)

مفسران تفسیر نمونه نیز در ذیل همان آیه می‌نویسند: باید توجه داشت که جمله یستفتوتک در اصل از ماده «فتوی» و «فتیا» گرفته شده که بمعنی پاسخ به مسائل مشکل است و از آنجا که ریشه اصلی این لغت «فتی» که به معنای جوان نوری می‌باشد ممکن است نخست در مسائلی که انسان پاسخ‌های جالب و تازه و نورسی برای آن انتخاب کرده به کار رفته باشد و سپس درمورد پاسخ به تمام مسائل انتخاب شده است. (تفسیر نمونه)همچنین آنان در ذیل آیه ۳۷ سوره نمل نوشته‌اند: افتونی از ماده است، در اصل به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسائل پیچیده است، ملکه سبا با این تعبیر هم، بپیچیدگی مسئله را به آنها گوشزد کرد و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر، دقت به خرج دهند تا از خطا نپویند.

صفحه ۶
پنج شنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۳
۲۱ ذیحجه ۱۴۲۵ - شماره ۲۰-۸۹۸

## چراغ راه

### جایگاه قناعت

ستل علی علیه‌السلام عن قوله تعالى «فلنحییبنه حیاه طیبه»**فقال:**
**هی القناعه:** از علی(ع) سؤال شد درباره قول خدای متعال (هر آینه را و را به زندگی پاک و خوش زنده داریم) حضرت فرمود: آن قناعت است. (۱)

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۹

### حکایت خوبان

### بهترین مخلوقات خدا

علی (ع) می‌فرماید: پیامبر گرامی (ص) درحالی که در آغوش من تکیه داده بود و دهان در گوشم داشت، متوجه حرکت استراق سمع دو تن از همسرانش شد که قصد داشتند از سخنان آهسته و پنهانی پیامبر اکرم(ص) سرزد بیاورند. رسول الله (ص) همانجا برآشفت وفرمود: پروردگار! ا قدرت شنوایی را از ایشان بازگیر!

سیس فرمود: علی! آیا این آیه را دیده‌ای؟

«ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، بهترین مخلوقات خدا هستند. (البینه- ۷)

آیا می‌دانی آنان چه کسانی هستند؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، حضرت فرمود: آنان شیعیان و یاوران تو هستند، وعده دیدار من و آنان کنار حوض کوثر...

آن روز (قیامت) از تو و شیعیانت نام می‌برند و همه آنها با چهره‌هایی برافرورخته و روشنائی که از پیشانی و سجده‌گاه آنان می‌درخشد، درحال نشاط به نزدت می‌آیند. (۱)

۱- اسرار آل محمدص ۲ ص ۲۱۲

## پرسش و پاسخ

## فلسفه تفاوت‌ها در خلقت انسان

پرسش:
**چرا خداوند انسان‌ها را از نظر استعداد، قوای جسمانی، روحی، عقلی و عاطفی مختلف و متفاوت آفریده است؟ آیا این نشانه تبعیض نیست؟**

**پاسخ:**

به نحو اجمال خدای متعال در قرآن کریم به دو دلیل عمده درباره تفاوت و اختلاف‌های خلقتی انسان اشاره می‌کند؛ ۱-آزمایش افراد ۲-قوام زندگی اجتماعی
در مورد اول خداوند در سوره انعام آیه ۱۶۵ می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را جان‌شیمان زمین قرار داد و بعضی از شما را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد، تا شما را در چیزی که عطاپایان کرده است بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفردهنده و هم او آمرزنده و مهربان است» بر اساس این آیه شریفه خداوند به مقتضای حکمتش، مردم را در شایستگی‌ها و لیاقت‌هایشان متفاوت خلق کرده و برخی را در عقل، ذوق، علاقه و نیروی جسمی بر بعضی دیگر برتری داده است و هدف از این تفاوت‌ها و برتری‌ها را آزمایش مردم عنوان می‌کند که در این دنیا بیازماید و چهره واقعی آنان را به خودشان نشان دهد که استعداد‌های متنوع را در چه مسیر و اهدافی به کار می‌گیرند.

علاوه بر آن، تفاوت‌های ذاتی و امتیازات طبیعی، خود عامل حرکت و پایه انسجام است. همچنین متفاوت بودن انسان‌ها از نظر استعدادها و روحی، موجب تقویت حس تجدطلبی و روحیه نوگرایی و نوآوری است و نیز زمینه‌ساز رفیع نیازها، کمبودها و تامین امکانات ضروری که از لوازم اجتناب‌ناپذیر یک زندگی اجتماعی و حیات معقول است، چرا که رفیع نیازمندی‌های مختلف، استعداد‌های گوناگون و متنوعی را می‌طلبد. بنابراین تفاوت‌ها منشأ تکامل و تعالی هستند.

مقصود از تفاوت و «رفع درجات» در اینجا تفاوت در استعدادها، سلیقه‌ها، انتخاب‌ها و قوای جسمانی و روحانی است نه برتری در بعد نژادی و انسانی که این همان چیزی است که یهود و نصاری به آن معتقدند و خود را نژاد برتر می‌دانند. (تفسیر المبین، ص ۱۴۰)
اما در مورد دوم قرآن کریم در تعلیل برتری‌های ذاتی برخی انسان‌ها بر برخی دیگر می‌فرماید که این برتری‌ها، موجب همکاری و تعاون خواهند گرفت و این سبب ایجاد و ادامه حیات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی انسان‌ها می‌شود. خداوند در سوره زخرف آیه ۲۲ می‌فرماید: «یا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیتتان آنان را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را در بعضی دیگر برتری دادیم تا یکدیگر را مستخر کرده (و با هم تعاون نمایند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است».**شهداد والامقام مرتضی مطهری(ره)** در کتاب جامعه و تاریخ، صفحه ۱۶ در این باره می‌نویسد: «هدف آیه کریمه این است که انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها یکسان و همانند آفریده نشده‌اند، که اگر چنین آفریده شده بودند، هر کس را همان داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد آن است و طبعاً نیاز متقابل و پیوند و خدمت متجالبی در کار نبود، خداوند انسان‌ها را از نظر استعداد و امکانات جسمی، روحی عقلی و عاطفی، و مختلف و متفاوت آفریده است. بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داده است و احیاناً آن بعضی دیگر را بر این بعضی، در بعضی دیگر از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است».**بنابراین تفاوت انسان‌ها در مواهب و توانایی‌ها، هم لازمه زندگی اجتماعی است و هم وسیله‌ای برای امتحان انسان‌ها و هیچ‌کس نباید گمان کند که داشتن مواهب، علامت کرامت ذاتی و نداشتن موهبتی، نشان پستی ذاتی است، از طرفی این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها حکیمانه و به دور از هرگونه تبعیض است زیرا تبعیض بدین معنا است که دو شیء در شرایط یکسانی قرار داشته باشند و خداوند به یکی کم بدهد و به دیگری زیاد که این مقوله از حکمت خداوند به دور است و تبعیض در ساحت کبريایی راهی ندارد.**

### سلوک عارفانه

### مقصود از احیای شب

(بدان ای عزیز سالک) مقصود از احیا و زنده نگه داشتن شهیا، احیا و زنده نمودن قلب در آنهاست و زنده بودن وحیات قلب هم، فقط با ذکر و فکر محقق می‌شود ودل غافل، مانند مرده است و کسی که مشغول باشد به مکروهات و کارهای ناپسند که مورد رضای خدای متعال نیست، از مرده پوست تر است.

۱- المراقبات، میزان جزوا ملکی تبریزی، ج ۱، ص ۱۲۵